



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۳۵

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ ﴿۹۹﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۰۳﴾

ناکارآمدی ایمان و پذیرش حق در حال احتضار

چون سوره مبارکه «مؤمنون» در مکه نازل شد و عناصر محوری سور مکی، اصول دین است و جریان برزخ و معاد از مهم ترین اصول اسلامی است لذا در این قسمت از سوره - بعد از بیان مسئله توحید و وحی و نبوت - به جریان برزخ و معاد می رسند. فرمود اینها مشرکانه حرفهایشان را درباره بت پرستی ادامه می دهند تا زمان مرگ، زمان مرگ که فرا رسید دیگر این تعبیرها را که ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾<sup>۲</sup> این گونه از کلمات و مانند آن را ندارند ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾ آن گاه حق برایشان روشن و می خواهند حق را بپذیرند نمی توانند چون ظرف عمل تمام شد اراده قفل می شود تصمیم و نیت و امثال ذلك بسته

۱. سوره یونس، آیه ۱۸.

۲. سوره زمر، آیه ۳.

می‌شود اگر گفته شد ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾<sup>۱</sup> در جریان مرگ به بعد بر اراده و تصمیم و امثال ذلك ختم نهاده می‌شود مُهر الهی زده می‌شود انسان در زمان احتضار به بعد، خیلی از چیزها برای او روشن می‌شود اما هیچ کاری از او ساخته نیست یعنی ایمان بیاورد توبه کند ذکری بگوید که با فعل به کمال برسد این چنین نیست این قفل شدن اراده برای آن است که اینها در دنیا کلید اراده دست خودشان بود می‌توانستند ایمان بیاورند ولی به سوء اختیار خود این در را قفل کردند ایمان نیاوردند عمل صالح انجام ندادند و مانند آن. این کلید از زمان احتضار به بعد از دست اینها گرفته می‌شود اینها می‌فهمند ولی نمی‌توانند ایمان بیاورند.

### عالم رؤیا، نموداری از احتضار و برزخ

نمودار ضعیفی از جریان احتضار و برزخ، همین جریان رؤیاست. خیلی از افرادند که در عالم خواب و در رؤیا مطالبی برایشان روشن می‌شود ولی وقتی که بیدار شدند می‌گویند ای کاش ما این مطلب را سؤال می‌کردیم ای کاش این چنین می‌گفتیم. در خواب اراده انسان قفل است تابع عقاید و اخلاق و اعمال گذشته اوست. وقتی بیدار شد اهل آرزوست که ای کاش این مطلب را می‌پرسیدم، ای کاش فلان مطلب را طرح می‌کردم. اما اگر در زمان بیداری يك اراده شفافی داشته باشد که با آن بتواند عقاید خوب و اخلاق خوب و اعمال خوب انجام بدهد رؤیای مبشره هم دارد همه ما تجربه کردیم که در عالم خواب اگر رؤیایی نصیب ما بشود آن رؤیا در اختیار ما نیست بلکه در اختیار عقاید و اخلاق ماست این نموداری از جریان مرگ است برای اینکه خود خواب، مرحله ضعیف از توفی است که ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾<sup>۲</sup> بخشی از جریان مرگ در همین رؤیا برای ما مطرح

۱. سوره یس، آیه ۶۵.

۲. سوره زمر، آیه ۴۲.

است. آن روایت نورانی که مرحوم فیض (رضوان الله علیه) در *وافی نقل کرد*<sup>۱</sup> و مرحوم کلینی قبلاً در روضه کافی نقل کرده بود<sup>۲</sup> همین بود که مسئله رؤیا گوشه‌ای از جریان برزخ را به ما نشان می‌دهد. **﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾**

### سر درخواست رجوع به دنیا توسط مجرمان با خطاب «لیت و لعل»

مطلب بعدی آن است که این «لیت» و «لعل» که در حال احتضار یا در قیامت مطرح است گاهی به لحاظ تمّنی اصل رجوع به دنیاست می‌گویند ای کاش ما به دنیا برمی‌گشتیم. گاهی به لحاظ عمل صالح بعد از رجوع است می‌گویند اگر ما به دنیا برگردیم امیدواریم شاید کار صالح انجام بدهیم. این «لیت» و «لعل» گاهی به اصل رجوع برمی‌گردد گاهی به عمل صالح بعد از رجوع. در جریان سوره مبارکه «انعام» که در بحث دیروز اشاره شد آیه ۲۷ سوره «انعام» این بود **﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَفُّوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ﴾** ای کاش برگردیم و تکذیب نکنیم دین خدا را که این «لیت» قبل از «رد» ذکر شده است که هم اصل رجوع مورد رجاست و هم عدم تکذیب و انجام عمل صالح. ولی در محلّ بحث اصل رجوع محلّ رجا نیست بلکه محلّ درخواست است می‌گویند: **﴿رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾** سخن در این نیست که ای کاش ما برگردیم سخن در این است که ما را برگردان شاید به امید اینکه عمل صالح انجام بدهیم البته خود این درخواست **﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾** مصداقی از مصادیق تمّنی و امید است.

پرسش:....

۱. الوافی، ج ۲۵، ص ۶۴۱.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۹۰.

پاسخ: نه، اينها از وضع خودشان كاملاً باخبر نيستند كه در چه نشئه آمدند. اينها كه از آيات الهی و وحی ربّانی مستحضر نبودند كه بساط دنيا برچيده می شود. البته بساط دنيا كه برچيده می شود حتی نسبت به کسانی كه اهل آيات اند و می دانند قيامت بساطش برچيده شده است اينها هم در حال احتضار، تمّتی رجوع دارند كه در پايان سوره مباركه «منافقون» [در آيه دهم] كه در بحث ديروز خوانديم اين بود خيليها هستند كه كمبودی دارند از نظر عمل صالح در آخر عمر می گویند ای كاش ما برگردیم درست است كه بساط دنيا برچيده می شود اما هنگام ظهور قيامت ولی الآن كه بساط دنيا برچيده نشد الآن خيليها در دنيا هستند و عمل صالح انجام می دهند.

﴿قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ﴾ در بعضی از روايات ذیل اين آمده است كه من آن زكاتی كه ندادم آدا كنم<sup>۱</sup> و تأييد اين هم همان آيات ذیل سوره «منافقون» است كه گفت ﴿فَأَصَّدَّقْ﴾<sup>۲</sup> صدقه بدهم. برابر ذیل سوره «منافقون» كه درخواست كردند ای كاش ما برگردیم ﴿فَأَصَّدَّقْ﴾ يعنی صدقه بدهيم روايتی كه در ذیل اين آيه آمده است كه ﴿فِيمَا تَرَكْتُ﴾ يعنی من زكات را بدهم اين با او هماهنگ است لكن اين تطبيق است و نه تعيين كه منحصر باشد و مؤيد اين هم آن است كه درباره تركه سخن می گوید كه گفت ﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ﴾ كه درباره تركه آن كارها را انجام بدهم اين معلوم می شود كه زكات در صدقه و امثال ذلك است. اما اگر ﴿تَرَكْتُ﴾ ناظر به تركه نباشد يعنی كاری كه من نكردم آنچه بايد می كردم ترك كردم آن ديگر مطلق عمل صالح را شامل می شود البته مطلق، مراد است و منتها تطبيقش برای آن است كه يا فرد غالب است يا فرد مهم است و مانند آن.

۱. الكافي، ج ۳، ص ۵۰۳ و ۵۰۴.

۲. سوره منافقون، آيه ۱۰.

## شباهت عالم برزخ به عالم رؤیا

﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ که سه وجه در این ﴿هُوَ قَائِلُهَا﴾ بود که بخش در دیروز گذشت. بعد می‌فرماید: ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ اینها چون در حال احتضارند در دالان ورودی به برزخ‌اند هنوز از دنیا کاملاً جدا نشدند وقتی از دنیا جدا شدند وارد برزخ می‌شوند لذا فرمود وَرای اینها یعنی پیش‌روی اینها برزخ است. تعبیر از امام و پیش‌رو به وَرای برای آن است که این پیش‌رویی است که محیط به انسان است و انسان را در خود فرو می‌برد پیش‌رویی نیست که در اختیار انسان باشد انسان به استقبال او برود بلکه او انسان را جذب می‌کند نظیر ﴿وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾<sup>۱</sup> که در سوره مبارکه «کهف» گذشت.

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ منظور از برزخ هم همان عالم قبر به بعد است. وقتی از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند که برزخ چیست؟ «قال القبر»<sup>۲</sup> دیگر ما چهار عالم نداریم عالم دنیا، عالم قبر، عالم برزخ، عالم قیامت این سه عالم است دنیاست و برزخ است و قیامت. برزخ همان عالم قبر است حالا کسی که در قبرستانی دفن شد او خودش احساس می‌کند که وضع لحدش چگونه است چه کسی به سراغ او می‌آید او می‌بیند که چند نفر در همین قبر آمدند سؤال کردند قبر به او فشار می‌دهد یا قبر «مَدَّ البصر» وسیع می‌شود<sup>۳</sup> «روضة من رياض الجنة» یا «حفرة من حفر النيران» می‌شود.<sup>۴</sup> او می‌بیند (يك) و همین جا که دفن شد اینجا را می‌بیند (دو) و حق می‌بیند و نه خیال (سه) ولی دیگران يك گور و چاله‌ای می‌بینند (چهار) همین جا را او می‌بیند و حق هم می‌بیند. آن دو روایت از آن برجسته‌ترین روایاتی است که مرحوم فیض نقل کرده که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) آن را در روضه کافی نقل

۱. سوره کهف، آیه ۷۹.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

۴. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۸.

کرد که عصاره‌اش این بود که بشر اوّلی گرچه می‌خواهید ولی رؤیایی نداشت حرف انبیا را هم نمی‌پذیرفت بعد به انبیا می‌گفتند خب حالا اگر ما حرفهای شما را اطاعت کنیم چه می‌شود؟ آنها جواب می‌دادند گذشته از اینکه در دنیا راحتید بعد از مرگ جزای خودتان را می‌بینید. انکار آنها بیشتر می‌شد می‌گفتند بعد از مرگ که خبری نیست انسان وقتی مُرد می‌پوسد انبیا می‌گفتند که خیر، انسان که می‌میرد از پوست به در می‌آید نه پپوسد و شما برای همیشه زنده‌اید. انکار اینها بیشتر می‌شد تا رؤیا را خدای سبحان نصیب بشر اوّلی کرد که اینها وقتی می‌خواهید چیزهایی را در عالم رؤیا می‌دیدند بعد به حضور انبیایشان می‌رفتند می‌گفتند اینها چیست که ما در عالم خواب می‌بینیم؟ آنها می‌فرمودند آنچه را شما در رؤیا می‌بینید نمونه‌ای از آن حرفهایی است که ما می‌زنیم<sup>۱</sup> این از لطیف‌ترین روایات ماست. خب این خیلی شرح می‌کند تبیین می‌کند که مسئلهٔ برزخ چگونه است البته مسئلهٔ برزخ غیر از مسئلهٔ معاد است حالا در مسئلهٔ معاد دوباره آن بدن برمی‌گردد مطلب دیگر است ولی در برزخ، انسان قبرش یا «روضةٌ من ریاض الجنّة» است یا «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النّيران»<sup>۲</sup> اگر کسی کافر بود در دریا هم غرق بشود می‌رود مستقیم در آتش در جریان قوم نوح دارد که وقتی طوفان آمد و آب فراگیر شد ﴿أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا﴾<sup>۳</sup> نه «ثمّ ادخلوا» اینها رفتند در آب مستقیماً رفتند در آتش یعنی آتشی است که در آب هم هست خب آن آتشِ برزخی در آب هم هست اگر آتش دنیایی باشد دیگر در آب نیست اگر عبارت این بود که «اغرقوا ثمّ ادخلوا ناراً» یعنی بعد از غرق وقتی زمین خشک شد اینها دوباره مثلاً سوخت و سوز داشتند اما با «فاء» است که فاصله در کار نیست ترتیب بلافصل است

۱. الکافی، ج ۸، ص ۹۰؛ الوافی، ج ۲۵، ص ۶۴۱.

۲. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۸.

۳. سورهٔ نوح، آیه ۲۵.

یعنی اینها همین که وارد آب شدند غرق شدند مستقیماً رفتند در آتش خب این می شود برزخ. ظاهر این آیه با آن

روایت لطیف وضع برزخ را روشن می کند که «إِذَا رُوضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»<sup>۱</sup>.

پرسش:...

پاسخ: نه جسم و جان هر دو در برزخ هستند منتها جسمی که مناسب برزخ باشد انسان در هیچ نشئه بی جسم نیست. در دنیا که معلوم است در معاد هم که معلوم است که مثل دنیاست در برزخ با بدن برزخی محسوس است دیگر.

فرمود: ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.

### امکان درك حقایق عالم برزخ

مطلب دیگر اینکه این گونه از مطالب که برزخ چیست سرنوشت سرشت همه ما با این امور مأثوس است اما ما دسترسی نداریم. يك وقت است کسی می گوید راه بسته است این سخن، ناصواب است. يك وقت آیات و روایات مسئله برزخ را مبسوطاً مطرح می کنند و راه هم نشان می دهند که انسان بفهمد آنجا چه خبر است می بینید خود وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) آمده در آن وادی السلام آن کسی که در خدمت حضرت بود گفت من دیدم حضرت مرتب ایستاده من خسته شدم نشستم دوباره برخاستم این حالت برای من بود که خسته می شدم می نشستم ولی حضرت مرتب مشغول بود. بعد فرمود اگر تو می دیدی، می دیدی که اینها چگونه روی این قبرها نشسته اند من با آنها سخن گفتم سخنان مرا شنیدند<sup>۲</sup> همه این حرفها را حضرت امیر گفت و شنید و برای این شخص که در خدمتش بود شرح داد. به ما هم گفتند شما این راه را می توانید طی کنید این مخصوص امام و پیغمبر نیست

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۷۵.

۲. رک: الکافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

روایاتی و آیاتی که دربارهٔ برزخ و قبور آمده فراوان است اما به ما گفتند بروید زیارت قبور خیلی از بزرگان بودند که در مدرسهٔ قبرستان به جایی رسیدند در درس و بحث همین حرفهاست که می‌بینید دیگر ولی در حررها در زیارتها در نماز شبها در زیارت قبور چیزهایی هست که در درس و بحث نیست. این دستور نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) این است که وقتی زیارت قبور می‌روید حالا عرض ادب می‌کنید قرآن می‌خوانید حمد و سوره می‌خوانید آنها سر جایش محفوظ ولی درس بگیرید، درس بگیرید یعنی درس بگیرید این اموات را بعد از احترام، قسم بدهید به خدا بگویید شما را به خدا قسم آنجا چه خبر است به ما بگویید «الَسَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۱</sup> شما را به «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قسم بگویید آنجا چه خبر است؟ خب این کار طلبهٔ عادی نیست این طلبهٔ عادی بعد یا پیش‌نماز می‌شود یا روضه‌خوان می‌شود یا مدرّس می‌شود همین، اگر کسی بخواهد راه قاضی و علامه طباطبایی و امام خمینی و اینها را طی کند يك راه قبرستانی هم هست، خب بیان نورانی حضرت امیر است. ما قبرستان می‌رویم برای ثواب فاتحه و اموات همین! ولی حضرت فرمود اینها مدرسه است آنها را قسم بدهید به خدا بگویید چه گذشت آنجا چه خبر است آنجا با شما چطور رفتار کردند آنها یا در عالم رؤیا به ما چیزی می‌گویند یا [در بیداری می‌بینیم] شیخنا الاستاد مرحوم آقا شیخ محمدتقی آملی که از شاگردان مرحوم آقای قاضی بود این برای دیگران هم این قصه را نقل کرد برای ما هم فرمود که يك روز عاشورایی بود من در قم بودم روز عاشورایی بود زیارت حضرت و در عزاداری شرکت کردم بعد خسته شدم آمدم همین قبرستان شیخان دیدم خیلی خسته شدم در حالت استراحت بودم خیلی از این اموات را دیدم که روی قبرشان نشستند خب این دیگر همان کاری که وجود مبارك حضرت امیر دید



منتها آن حضرت در قلّه بود اینها شاگردانشان بودند در دامنه هستند. این راه باز است، باز است یعنی برای همه باز است. فرمود قسم بدهید اینها را بگویید آنجا چه خبر است با شما چه کار کردند چه خواستند از شما؟ شما چطور جواب دادید؟ پس راه باز است دیگر اگر راه باز نبود که این دعاها - معاذ الله - می شد لقلقه لسان و لغو این راه باز است.

### عدم انحصار تحصیل معرفت در حس

برخیها گفتند تنها راه، راه حسّی است بله راه حسّی حق است «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدْ عَلِمًا» این راه حق است علوم تجربی حق است حس از مراحل معرفت شناسی است اما تنها راه معرفت شناسی، حس و تجربه حسّی نیست. دین آمده گفته درست است «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدْ عَلِمًا» را که ما از راه عقل به شما آموختیم اما يك مطلب تازه ای را ما خودمان آوردیم و آن این است که «مَنْ فَقَدَ تَقَوًى فَقَدْ عَلِمًا» این حرف تازه است، تازه است یعنی تازه است حرف دین است. آنها می گویند این اسطوره است این افسانه و خرافات است دین می گوید هم «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدْ عَلِمًا» که این را از راه عقل به بشر آموخت هم «مَنْ فَقَدَ تَقَوًى فَقَدْ عَلِمًا» فرمود: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾<sup>۱</sup> یا ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾.<sup>۲</sup> خبر اگر ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ «مَنْ فَقَدَ تَقَوًى فَقَدْ فَقَدَ فُرْقَانًا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» این راه، راه دین است این راه قبرستان است راه نماز شب است راه طهارت روح است نه انسان بیراهه برود نه راه کسی را ببندد، این راه را وجود مبارك حضرت امیر به ما آموخت.

۱. سوره انفال، آیه ۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

بنابراین ما وقتی به زیارت قبور می‌رویم البته عرض ادب باید بکنیم فاتحه می‌خوانیم ثواب می‌بریم و ثواب گذشتگان ثواب را اهدا می‌کنیم همه این راهها درست است اما آنکه يك روحانی يك عالم، قبرستان می‌رود برای این است که چیز بفهمد. خبر این طور انسان با ناله و تضرع آنها را به خدا قسم بدهد بگوید چه خبر است آنجا چطور شد آنجا به ما خبر بدهید این راه علمی است دیگر، پس معلوم می‌شود راه باز است. فرمود: ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۱</sup> خبر آدم اگر بفهمد آنجا چه خبر است با دست پر برمی‌گردد.

پرسش: ...

پاسخ: بله،

### کیفیت گذر از عالم برزخ به قیامت

منتها بعضی سریع طی می‌کنند بعضی بطیء طی می‌کنند برزخ فاصله بین دنیا و قیامت است دیگر بعضیها سریعاً طی می‌کنند بعضی بطیئاً طی می‌کنند مثل خود قیامت است دیگر در خود قیامت که پنجاه هزار سال است از وجود مبارك حضرت سؤال کردند که «ما أطول هذا اليوم» چه روز طولانی است که يك روز پنجاه هزار سال است فرمود: «والذی نفس محمد بیده» قسم به ذات کسی که جانم در دست اوست این روز قیامت برای برخیها «أخفّ علیه من صلاة مكتوبة»<sup>۱</sup> خفیف‌تر از نماز واجب است حداکثر نماز واجب همان نماز ظهر و عصر است دیگر، مگر نماز ظهر بیش از پنج، شش دقیقه طول می‌کشد حداکثر ده دقیقه برزخ هم طولانی است ﴿إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ است اما برای برخیها خیلی سریع است.

۱. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۱.

خب حالا وقتی که صحنهٔ برزخ به پایان رسید آن نفخ صور اوّلی که همه مدهوش می شوند ﴿فَصَاحَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup> این هیچ. اما نفخ دوم، نفخ دوم برای بیدار کردن است حالا این صور، شاخی است نظیر شیپور که در او می دمند یا نفخ ارواح است در صور ابدان<sup>۲</sup> که برخیا این چنین قرائت کردند یا راز و رمز دیگری است به هر تقدیر يك علامت عمومی است که همه باید بیدار بشوند و همه بیدار می شوند. ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ چون همه از خاك برمی خیزند دیگر ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾ دیگر بعضی والد و بعضی وکد و بعضی برادر و بعضی خواهر این طور نیست همه از خاك اند دیگر. در صحنهٔ قیامت نسب در کار نیست چون همه از خاك اند، البته نسبت به دنیا انساب سر جایش محفوظ است و افراد یکدیگر را کاملاً می شناسند در قیامت هر کسی دیگری را ببیند کاملاً می شناسد آن وقت اگر گفته شد برادر هست، پدر هست، خواهر هست به لحاظ علاقه ما کان است که «انقضی عنه المبدأ» است نه اینکه الآن برادرند چون الآن همه از خاك اند کسی از کسی متولد نشده اگر دارد برادر از برادر فرار می کند<sup>۳</sup> یعنی کسانی که در دنیا برادر هم بودند و الآن یکدیگر را می شناسند در اثر اینکه ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۴</sup> از شدت حادثه از یکدیگر می گریزند.

خب ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾ يك بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که هر نسب و سببی قطع می شود مگر نسب و سبب من.<sup>۵</sup> این معنایش این نیست که آنجا سیادت و اینها هم

۱. سوره زمر، آیه ۶۸

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۹.

۳. سوره عبس، آیه ۳۴.

۴. سوره عبس، آیه ۳۷.

۵. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۷؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۹.

محفوظ است کسی از دیگری متولد می‌شود بلکه معنایش آن است که برکت سیادت باعث می‌شود که يك عده اعمال صالح دارند و به ما مرتبط می‌شوند به لحاظ علاقه ما کان است و از طرفی هم وقتی فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الامة»<sup>۱</sup> آن يك نسب معنوی است که البته آن قطع نمی‌شود. فرمود: ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ اینها مسائله‌ای ندارند از یکدیگر حالی بپرسند تعارفی داشته باشند مشکل یکدیگر را حل نکنند به یکدیگر مراجعه نکنند این گونه از تسائل، منتفی است.

### بیان قرآن درباره تسائل و تعارف در صحنه قیامت

در جریان تسائل و تعارف، آیات چند طایفه است. بعضی آیات، تسائل را نفی می‌کند مثل همین که اصلاً تسائلی در کار نیست. بعضی آیات تعارف را اثبات می‌کند و تسائل را ثابت می‌کند. آیاتی که تسائل را ثابت می‌کند در سوره مبارکه «صافات» است. در سوره «صافات» فرمود هم جهنمیها از یکدیگر سؤال می‌کنند هم بهشتیها از یکدیگر سؤال می‌کنند فرمود: ﴿بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ \* وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾<sup>۲</sup> در جهنم گفتمانی و گفتگویی دارند. یکی می‌گوید تو باعث شدی آن یکی می‌گوید تو باعث شدی چنین مسائله این چنینی دارند و یکدیگر را هم لعنت می‌کنند ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾<sup>۳</sup> و مستکبرین با مستضعفان درگیری دارند. مستضعفان به مستکبران می‌گویند شما باعث شدی که ما به این روز سیاه مبتلا شدیم. مستکبران به مستضعفان می‌گویند شما عمداً مقصّرید انبیا آمدند اولیا آمدند رهبران الهی آمدند می‌خواستید حرف آنها را گوش بدهید چرا می‌گویید: ﴿إِنَّا

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. سوره صافات، آیات ۲۶ و ۲۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۸.

أَطْعَنَّا سَادَتَنَا وَكُبرَاءَنَا<sup>۱</sup> که مثلاً عذاب آنها را مضاعف کنید خدا هم می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ﴾<sup>۲</sup> این يك مسئله مشئوم و مذمومی است که بین دوزخیان است.

مسئله‌ای هم بین بهشتیهاست که فرمود: ﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ \* كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ \* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ \* قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾<sup>۳</sup> يك گفتگو و گفتمان لطیف و ظریفی بین بهشتیهاست که می‌گفتند ما قرینی داشتیم حرفهای ما را خرافه می‌دانست شما از او خبر دارید یا نه، تا اینکه برمی‌گردد می‌بیند این در وسط دوزخ است.<sup>۴</sup> پس يك سلسله مسئله‌ای بین بهشتیان هست بعد از استقرار در بهشت، يك سلسله مسئله‌ای برای دوزخیان است بعد از استقرار در جهنم اما در صحنه قیامت که صحنه درگیری است و هنوز وضع روشن نشد که چه کسی اهل ثواب است چه کسی اهل عقاب هر کسی گرفتار کار خودش است این يك راه‌حل.

### دیدگاه شیخ طوسی و زمخشری درباره تسائل و تعارف در قیامت

راه‌حل دیگری که هم زمخشری در کشاف به آن اشاره کرده هم مرحوم شیخ طوسی در تبیان این است که این آیات که بعضیها مسئله را ثابت می‌کند بعضی مسئله را نفی می‌کند مربوط به تعدد مواقف قیامت است در موقفی که درگیری زیاد است و فشار و شتاب زیاد است جای تسائل نیست در جایی که به رفاه رسیدند جای تسائل هست<sup>۵</sup> این دو راه. اما آن راهی که می‌گوید در نفخه اولی<sup>۱</sup> جا برای تسائل نیست ولی در نفخه دوم جا برای تسائل هست<sup>۶</sup> که این نفی و اثبات مسئله را به نفختین برگرداندند این ناصواب است برای اینکه در نفخه اولی کسی نیست ﴿فَصَعِقَ

۱. سوره احزاب، آیه ۶۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۳. سوره صافات، آیات ۴۸ - ۵۱.

۴. سوره صافات، آیه ۵۵.

۵. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۶؛ الکشاف، ج ۳، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۶. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۶؛ الکشاف، ج ۳، ص ۲۰۴.

مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ<sup>۱</sup> مگر این ﴿مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾، این ﴿مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ حالا چه

کسانی هستند روشن نیست ولی برخیها می گویند

ما زنده به ذکر دوست باشیم \*\*\* دیگر حیوان به نفخه صور<sup>۲</sup>

يك عدّه را با بوق و کرنا باید بیدار کنند ما به نام حق زنده ایم این يك راه است ولی بالأخره گروهی را ﴿مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ را که قهراً اهل بیت مصداق کامل آنها هستند را استثنا کردند این راه، راه صوابی نیست آن راه اول تا حدودی راه پذیرفتنی است لکن اصل آیات ما را نیازمند آن راه نمی کند چون این دو آیه سورۀ «صافات» که راجع به مسائله است<sup>۳</sup> ناظر به بعد از استقرار جهنّمیها در جهنم و بهشتیها در بهشت است. این آیه ای که در سورۀ مبارکۀ «مؤمنون» است و محلّ بحث است و مسائله را نفی می کند برای صحنۀ قیامت است تعارضی در کار نیست. خب فرمود ما اینها را در صحنۀ قیامت می آوریم اینها تسائل نمی کنند.

### تبیین علت نفی تسائل در سورۀ «معارج»

در سورۀ مبارکۀ «معارج» فرمود اینها هر کدام از دیگری فرار می کنند ﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ \* وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ \* وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً﴾<sup>۴</sup> حَمِيم یعنی دوست گرم، دوست حمیمی همان دوست صمیمی است صمیم یعنی تو پُر که می گویند از صمیم قلب یعنی از قلب پُر، صخره صمّا آن سنگ تو پُر را می گویند دوست صمیمی دوستی که در دوستی او خللی نباشد چنین دوستی را می گویند دوست صمیمی. حَمِيم یعنی دوست گرم، حمام را هم که می گویند حمام برای اینکه منشأ گرمی است دوست گرم را می گویند حَمِيم. هیچ دوست گرمی از دوست

۱. سورۀ زمر، آیه ۶۸

۲. دیوان سعدی، غزل ۳۰۳.

۳. سورۀ صافات، آیات ۲۷ و ۵۰.

۴. سورۀ معارج، آیات ۸ - ۱۰.

گرمش سؤال نمی کند چون ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۱</sup> بلکه هر کسی فرار می کند ﴿يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ﴾ نه «یومئذ» ﴿يَوْمِئِذٍ﴾ که مضاف الیه عذاب است ﴿بَيْنِهِ \* وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ \* وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ \* وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾<sup>۲</sup> هر کسی گرفتار کار خودش است می گوید ای کاش من فرزندانم را قربانی می کردم تا خودم را نجات بدهم. خب پس این صحنه، صحنه درگیری و شدت عذاب و امثال ذلك است که هیچ دوست حمیمی به فکر دوست حمیم دیگر نیست، دوستی و امثال ذلك همه به لحاظ علاقه ما کان است و گرنه دفعتهً واحده همه از خاک سر برمی دارند در آنجا کسی دوست کسی نمی شود فرزند کسی یا پدر کسی نمی شود همه اینها به لحاظ علاقه ما کان است.

### طوایف پنج گانه آیات درباره میزان در قیامت

مطلب بعدی درباره جریان وزن اعمال است که فرمود: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ﴾ چون این آیات در سوره مبارکه «اعراف» مبسوطاً گذشت دیگر اینجا بحث مبسوط نداریم. آیاتی که مربوط به میزان است پنج بخش دارد: بخش اول این است که ما میزان وضع می کنیم و ظلمی در آن نیست که ﴿وَوَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً﴾ دیگر تقسیم بکنند افراد را که بعضیها اهل حسن اند بعضیها اهل سیء اند نیست فقط دارد ما میزان وزن می کنیم. این طایفه در سوره مبارکه «انبیاء» آمده که ما این کار را انجام می دهیم بدون اینکه افراد را به دو قسم تقسیم بکنند آیه ۴۷ سوره مبارکه «انبیاء» این بود ﴿وَوَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ میزان هست، میزان عدل است چیزی کم نیست چیزی اضافه نیست حق است

۱. سوره عبس، آیه ۳۷.

۲. سوره معارج، آیات ۱۱ - ۱۴.

(این میزان) اما حالا افراد چند قسم‌اند و وزن چیست موزون چیست اینها در آن مطرح نیست فقط اصل میزان یعنی اصل ترازو.

طایفهٔ ثانیه آیه‌ای است که دلالت می‌کند بر اینکه این میزان سه ضلع دارد یکی اصل ترازوست در يك كفه وزن می‌گذارند در كفه دیگر موزون مثل همین ترازوهایی که در دنیا رایج است حالا میزانهای دقیق هست دماسنج هست میزان فشار آب هست میزان فشار هوا هست بالأخره از همین میزانها به کمال رسیده وگرنه میزان اوّلی همین سه ضلع را دارد میزان است و وزن است و موزون. در سورهٔ مبارکه «اعراف» آن وزن را مشخص کرده که ما با چه چیزی می‌سنجیم؛ در سوره «اعراف» آیه هشت این است ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ﴾ که مکرّر بحث شد یعنی ما با سنگ و متر و دماسنج و امثال ذلك عقیده و اخلاق و اعمال را نمی‌سنجیم ما با حق می‌سنجیم نماز را يك طرف می‌گذاریم حق را يك طرف، روزه را يك طرف می‌گذاریم حق را يك طرف، عقیده و اخلاق و اعمال این شخص را يك طرف می‌گذاریم حق را يك طرف ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ﴾ نه «والوزن حق» نه اینکه وزنی هست نه خیر اینکه در كفه ترازو به صورت وزن است حقیقت را ما اینجا می‌گذاریم آن وقت نماز را در كفه دیگر در دنیا سنگ وزن است و فلان شیء موزون در آخرت حق وزن است نماز، موزون عقیده موزون عمل موزون «والوزن حق» نیست ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ﴾ پس ما يك موزون داریم (يك) يك وزن داریم (دو) این دو طایفه.

طایفهٔ ثالثه می‌فرماید ما برای بعضیها ترازو نمی‌آوریم برای اینکه او چیزی ندارد ما بسنجیم که حالا اگر کسی دستش خالی بود نان نداشت خب برای او ترازو وضع نمی‌کنند که خب سنگ را گذاشتند این آقا که دستش خالی است چه چیزی را بسنجند بعضیها هستند که یا در اثر الحاد یا در اثر شرك ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ



هَبَاءٌ مُنْتَوِرًا<sup>۱</sup> دستش خالی است این مثقال ذره‌ای هم ندارد تا بسنجند وقتی دستش خالی است ما ترازو برای چه پهن بکنیم فرشتگان را بیاوریم مأمور چه باشند؟! فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾<sup>۲</sup> خب ما ترازو را بیاوریم و يك وزن [به نام] حق بگذاریم آنجا که چه چیزی را بسنجیم البته درکات او را با ترازوی دیگر می‌سنجند که این اگر منافق بود ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾<sup>۳</sup> است اگر کمتر بود که کمتر، اما درجات ندارد بسنجیم این طایفه<sup>۴</sup> ثالثه.

### تبیین طایفه چهارم و پنجم از آیات درباره میزان

طایفه<sup>۱</sup> رابعه و خامسه این است: بعضی از آیات‌اند که از وزن خبر می‌دهند دیگر تقسیم افراد در کار نیست نظیر همان سوره مبارکه «انبیاء» که گذشت فرمود ما ترازو نصب می‌کنیم.<sup>۴</sup> بعضی از آیات‌اند که از توزیع افراد سخن به میان می‌آورند ولی از ترازو نام نمی‌برند برای اینکه «وَحَذَفَ مَا يُعْلَمُ مِنْهُ جَائِزٌ» آنچه در سوره مبارکه «قارعه» آمده از همین قبیل است؛ در سوره «قارعه» آیه شش به بعد این است – بدون اینکه نام موزون و میزان و وزن را ببرد – فرمود: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ خب شما نام ترازو را نبردید، خب چندین جا گفتیم اینجا دیگر لازم نبود بگوییم ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ \* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ \* نَارُ حَامِيَةٍ﴾ اینجا سخن از توزیع افراد است بدون اینکه نام ترازو برده بشود در سوره «انبیاء» سخن از ترازوست بدون اینکه نام افراد برده بشود جامع‌ترین آیات همان سوره مبارکه «اعراف» است که بخش قبلاً مبسوطاً گذشت و آن این است که هم نام میزان و وزن را می‌برد هم نام افراد را، آیه هشت به بعد فرمود:

۱. سوره فرقان، آیه ۲۳.

۲. سوره کهف، آیه ۱۰۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۴۵.

۴. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ و آیه محل بحث سوره مبارکه «مؤمنون» مثل سوره «قارعه» است که بدون اینکه نام وزن

و میزان را ببرد فقط از توزیع افراد سخن به میان می آید یعنی آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره «مؤمنون» که محل بحث است

سخن از میزان نیست سخن از وزن نیست فقط سخن از توزیع دو سنخ بودن افراد است.

«و الحمد لله رب العالمین»